



از بگو مگو تا دعوا

موانع و راهکارهای تحقق حیات طیبه از منظر قرآن

جدال آمده است. تنازع یعنی دو یا چند گروه بر سر چیزی یا به دست آوردن چیزی با هم دعوا، مشاجره، پیکار، کشمکش، ستیزه و مخالفت کنند. به نظر می‌رسد نزاع و تنازع می‌تواند از یک سو رقیق شود و تا حد بگو مگو تقلیل یابد و از سوی دیگر تا حد جنگ و قتال غلظت پیدا کند و پیش برود. بنابراین، نباید اهمیت و جایگاه این موضوع را کم انگاشت و از ریشه‌ها و دلایل این اتفاق با سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی عبور کرد. با توجه به اهمیت بالای این موضوع، به ریشه‌های نزاع اشاره می‌کنیم.

← ریشه‌های نزاع

افلاطون منازعه را تلاشی برای به دست آوردن قدرت ثروت و فضیلت در

در بخش پیش درباره آنچه باعث می‌شود اذن الهی جاری نشود و تبعات این اتفاق حاصل نشود، به موضوع «فشل» پرداختیم. در این بخش به موضوع «تنازع» خواهیم پرداخت. برای یادآوری بهتر موضوع، آیه ۱۵۴ سوره مبارکه آل عمران را در ابتدای مطلب ذکر می‌کنیم: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ...» خداوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در احد به اذن خداوند) تحقق بخشید تا آن هنگام که تنبلی کردید، با یکدیگر به نزاع پرداختید و از فرمان رهبران خود سرپیچی کردید.

← نزاع، تنازع

همان‌طور که گفته شد، تنبلی باعث می‌شود شرایط احراز اذن تحصیل نشود و به تبع آن ایمان شکل نگیرد. در نهایت زندگی چند جانبه و الهی حیات طیبه به وجود نیاید. دومین شرط اذن و رسیدن به ایمان و حیات طیبه، اجتناب از نزاع و تفرقه است. در این بحث تلاش می‌کنیم در

دو حیطه بحث کاربردی داشته باشیم:

اول: شبکه مفهومی نزاع
دوم: مفهوم مخالف نزاع (این موضوع را در شماره بعد بررسی می‌کنیم).

← اول: شبکه مفهومی تنازع

نزاع در لغت به معنی خصومت، مشاجره، دعوا، مخالفت، ستیزه‌گری، کشمکش و

جوامع بر شمرده است و آن را طبیعی می‌داند. **ارسطو** منازعه را تلاش برای رفع نابرابری و تحقق مساوات در جامعه می‌داند. **ابن خلدون** ریشه منازعه را در کینه‌توزی و انتقام می‌داند و ریشه انتقام و کینه‌توزی را در غیرت، حسد، تفاع، تجاوز، خشم در راه خدا یا اقدام برای حفظ تاج و تخت می‌داند. ابن خلدون از چهار نوع منازعه یاد می‌کند: منازعه بین قبایل همجوار؛ منازعه ملت‌های وحشی؛ منازعه در راه خدا؛ منازعه‌های مقدس و عادلانه. **توماس هابز** ریشه منازعه را در رقابت ترس و کسب عزت و افتخار می‌داند. **کارل مارکس** ریشه منازعه را در اقتصاد می‌داند.

از مجموع این نظریات و آرا می‌توان برای منازعه چند دسته علل و عوامل را یادآوری کرد؛ منازعه با ریشه و علل اعتقادی؛ منازعه با ریشه و علل اخلاقی؛ منازعه با علل و عوامل طبیعی و غریزی. در عین حال، می‌توان برای تنازع ریشه‌های فردی و اجتماعی نیز در نظر گرفت، اما به نظر می‌رسد باید برای رسیدن سریع‌تر به محل اصلی بحث، به ریشه‌های مثبت و منفی که در بر گیرنده همه این موارد هستند، اشاره کنیم:

← ریشه‌های منفی و مذموم تنازع

- نبود ایمان و اطمینان به رزق مقسوم و تقدیر الهی؛
- نبود ایمان و اعتقاد به پروردگار توانا، قادر و مالک آسمان‌ها و زمین و دارنده هر آنچه در دنیا و آخرت وجود دارد؛
- نبود ایمان به قضایای الهی؛
- نبود ایمان به عقاب الهی در صورت ظلم و تعدی؛
- ردیله اخلاقی کینه؛
- ردیله اخلاقی حسد؛
- ردیله اخلاقی حرص و آز و طمع؛
- ردیله اخلاقی زیاده خواهی؛
- کینه‌توزی و انتقام؛
- تفاخر و تجاوز؛

← ریشه‌های ارزشمند و مثبت تنازع

- نابرابری؛ ● بی عدالتی؛ ● نارضایتی ● شکاف طبقاتی؛ ● اقدامات پیش‌دستانه و پیشگیرانه؛ ● کسب منزلت؛ ● کسب عزت و افتخار ملی؛ ● احقاق حق؛ ● نزاع مقدس و الهی؛ ● نزاع میهن‌دوستانه.

← تقسیمات منازعه

مخاطب منازعه: ۱. با دوستان؛ ۲. با دشمنان.

در ادبیات دینی، تنازع با دوستان، نزدیکان، هم‌کیشان و هم‌وطنان از ریشه‌های منفی تنازع نشئت می‌گیرند و تنازع با دشمنان خارجی و داخلی از ریشه‌های مثبت تنازع الهام می‌گیرد.

موضوع منازعه: ۱. بر سر دنیا؛ ۲. بر سر آخرت

در ادبیات دینی، نزاع بر سر آنچه به آخرت و حیات ابدی انسان است، مقدس و پسندیده است، اما تنازع بر سر دنیا، اگر با دوستان باشد، مذموم و ناشی از فقر و نبود ایمان است و اگر با دشمنان باشد، جزئی از جهاد و مقدس و پسندیده است؛ به شرطی که دارای شرط حقانیت باشد. تنازع با دشمن، در حالی که بر حق نباشیم هم ناپسند و مذموم است.

شکل منازعه: ۱. عادلانه؛ ۲. ظالمانه. منازعه، در صورتی که عادلانه و بر حق باشد، دیگر منازعه محسوب نمی‌شود و در زمره جهاد در راه خدا قرار می‌گیرد و ارزش و مرتبه بلندی خواهد داشت. اما اگر منازعه شکل ظالمانه به خود بگیرد، باید به آن توجه خاص داشت. لذا ما در بحث تنازع به موضوع ظلم وارد می‌شویم؛ مطلبی که باعث می‌شود کشمکش بین انسان‌ها با هر علت و منشایی حق باشد و با باطل اعلام شود. در خصوص حق و باطل به طور مفصل و مبسوط به آن می‌پردازیم، اما به طور اجمال می‌توان گفت ملاک حق و باطل بودن منازعه، ظالمانه یا عادلانه بودن آن است.

← ظلم

عمل بر دو گونه است؛ عملی که بر مدار حق باشد و عملی که در دایره باطل قرار گیرد. عملی که از جایگاه حق خارج شود ظلم است. ظلم به معنای تاریکی و سیاهی نیز آمده است که در آن حق پنهان و از دید خارج می‌شود. در نهایت می‌توان گفت، وضع شیء در غیر موضع آن معنای مناسبی برای ظلم محسوب می‌شود.

← اقسام ظلم

تقسیمات متداول و رایج ظلم از این قرارند:

۱. ظلم به خداوند متعال، با نادیده

گرفتن دستورات و فرمان‌های پروردگار ۲. ظلم به دیگران که شامل دوستان، دشمنان و همه موجودات جهان هستی می‌شود.

۳. ظلم به خود که خروج از طریق هدایت و از بین بردن فرصت زندگی و به گمراهی و آتش رفتن انسان است.

← ظلم در قرآن

قرآن آیات فراوانی را به ظلم اختصاص داده است. در این آیات جنبه‌های مختلف ظلم و تبعات آن یاد شده‌اند. که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

● پروردگار عالم خود را از هر ظلمی مبرا می‌داند:

وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلَتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (جاثیه / ۲۲)؛

وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (نساء / ۴۹)؛

وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (نساء / ۱۲۴)؛

وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (مريم / ۶۰)؛

● افترا و کذب به پروردگار بالاترین ظلم است:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ (أنعام / ۲۱).

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ (أعراف / ۳۷).

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمَجْرِمُونَ (يونس / ۱۷).

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَيَّ رَبِّهِمْ (هود / ۱۸).

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ (عنكبوت / ۶۸).

● ظالم هدایت نمی‌شود:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (أنعام / ۲۱)

● کتمان حق و اعراض از یاد خدا ظلم بزرگ است.

● جهل، ظلم بزرگ نفسانی است و انسان جاهل با نادانی خود زمینه را برای تباهی خود فراهم می‌سازد. قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفْتُ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (نمل / ۴۴).

● اقرار به ظلم به خود مقدمه اسلام آوردن و هدایت است: قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ

نَفْسِي فَأَعْرِزْ لِي فَعَفَّرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (قصص / ۱۶).

● ممانعت از یاد خدا ظلم بزرگ

محسوب می‌شود:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ: (كهف / ۵۷).

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا (بقره / ۱۱۴).

● ظلم از یاری و نصرت الهی محروم است

و هیچ امیداد و یاری نصیب او نمی‌شود: وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مِنَ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (شوری / ۸).

● خداوند ظالمان را در دنیا و آخرت

عذاب خواهد کرد: إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (شوری / ۴۲).

● ولایت کافران نشانه ظلم است و حتماً

رستگاری در آن نخواهد بود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ كُفْرٍ وَأُخْوَانِكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (توبه / ۲۳).

● ظالم طغیانگر هم هست:

وَقَوْمٌ نُوْحٌ مِّن قَبْلِ إِيْنِهِمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمُ وَأَطْعَمِي (نجم / ۵۲).

● خداوند حتماً مراقب ظالمان است

و آنان را به حال خود و نمی‌گذارد: وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (ابراهيم / ۴۲).

به این ترتیب ظلم می‌تواند در یک

جامعه به حذف ایمان بینجامد و تبعات

فراوان ناشی از نداشتن ایمان و نرسیدن

به حیات طیبه را در جامعه گسترش دهد.

متأسفانه اقسام ظلم در جامعه اسلامی در

حال گسترش است و سکوت در برابر ظالم

نیز که مشوق ظلم و شریک در تبعات آن

شناخته‌نمی‌شود.

در این خصوص، نکاتی آموزشی و تربیتی

را که مربیان و معلمان به آن باید توجه

کنند، ذکر می‌کنیم:

۱ میل به تعدی و ظلم در کودکان و

نوجوانان با شیطنت و بازی‌های کودکانه

ترکیب می‌شود. مربیان مدرسه‌ها باید با

تمام تلاش خود این موارد را از هم تمیز

دهند و از شیوع بیماری ظلم و تعدی در

بین کودکان دوره‌های گوناگون تحصیلی،

اعم از پیش‌دبستانی تا دبیرستان،

جولوگیری کنند. شیوع ظلم در جامعه

باعث می‌شود ظالم‌های کوچک و معصوم

به ظالم‌های بزرگ گنهکار تبدیل شوند، از

ظلم لذت ببرند، به آن عادت کنند و آن را

حق خود بدانند. در این شرایط مظلوم‌هایی

شکل می‌گیرند که یا خودشان به کسانی

که می‌توانند ظلم می‌کنند و یا اینکه

انسان‌هایی بی‌خاصیت و سر بار جامعه را

شکل می‌دهند.

۲ مربیان و والدین باید مراقب باشند

رفتارهای الزام‌آور آنان برای دانش‌آموزان

به تعدی و ظلم تعبیر نشود، زیرا این

اتفاق عامل شیوع و ویروس ظلم از ناحیه

الگوهای مؤثر دانش‌آموزان می‌شود و

شدت این شیوع بسیار فراوان‌تر از موارد

دیگر است. برای رفع این شبهه‌ها برای

کودکان، رفتارهای الزام‌آور خود را با منطق

و استدلال کودک فهم به آنان تفهیم کنیم

و از صرف وقت لازم برای این موضوع

کوتاهی نکنیم.

۳ مربیان باید در خصوص برخورد با

رفتار مظلومانه و تعدی پذیرانه دانش‌آموزان

به اندازه رفتار ظالمانه و تعدی‌گرانه آنان

واکنش نشان دهند.

۴ مربیان در خصوص تبیین موارد

رفتار تعدی‌گرایانه و ظالمانه کودکان از

معیارهای کودکانه و قابل‌فهم استفاده

کنند

۵ از آنجا که بیشتر رفتارهای متعدیانه

در ارتباط روزانه و در مدرسه بچه‌ها شکل

می‌گیرد، داشتن آیین‌نامه ارتباط مربی

با دانش‌آموز و دانش‌آموزان با یکدیگر،

بسیار راهگشاست و بستر بسیاری از

رفتارهای ناشایست را به‌صورت ساختاری

و سازمان‌یافته از بین می‌برد.

۶ رفتارهای حاوی درخواست،

خواهش، قرض، امتناع، امانت گرفتن و

امانت دادن برای ایجاد مهارت مدیریت

بحران‌های جزئی و تعمیم آن به بحران‌های

بزرگ‌تر تمرین شود.

۷ رفتارهای حاوی مقاومت کف

نفس، مخالفت با لذت، مخالفت با

دوست‌داستانی‌های مجاز به‌طور موقت، و

تأخیر در استفاده از دوست‌داستانی‌های

مجاز تمرین شود.

۸ مشاهده و برآورد تبعات اعمال

ما برای شبیه‌سازی رفتار دنیا نسبت به

آخرت تمرین و بازی شود. ایجاد مهارت

برآورد تبعات احتمالی و چند لایه

رفتارهای مناسب و نامناسب کودکان؛ یکی

از مهم‌ترین مهارت‌هایی است که سلامت

زندگی آینده فرزندان را تأمین می‌کند.

۹ آموزش و تمرین رفتارهای مقابله با

ظلم و تعدی دیگران برای متوقف کردن

رفتارهای ظالمانه کودکان با یکدیگر و

واکنش هوشمندانه به آزار و اذیت‌های

معمولی دانش‌آموزان با یکدیگر لازم است.

۱۰ الگوی ارزشی احتمالی کودکانی

که قدرت بدنی رتبه اصلی ارزش‌گذاری

آن‌ها شده است، تغییر باید. اگر این الگوی

ارزشی در مدرسه نیز وجود دارد، باید به

سرعت اصلاح شود. لازم به ذکر است، این

الگوی ارزشی با تحسین بی‌رویه، قدرت

بدنی، سکوت در برابر رفتارهای قلدر مآبانه

و ایجاد کلونی‌هایی که افراد ضعیف اطراف

فرد قوی تشکیل می‌دهند، رشد پیدا

می‌کند.

در نهایت می‌توان گفت، روح غالب بر

منزعه، ظلم است که مصداق‌ها و تبعات

آن در آیات قرآن بیان شده‌اند. اهمیت

موضوع منازعه و ظلم بسیار بیشتر از آن

است که در این مقوله به آن پرداخته

شد. به‌طور اجمالی باید گفت بلای بزرگ

دوران ما گسترش مصداق‌های متنوع و

متعدد ظلم است که متأسفانه در جامعه

ما هر روز شاهد گونه‌های مختلف آن

هستیم. بستن راه دیگران، تضییع حقوق

دیگران، آلوده کردن فضا و محیط‌زیست،

سیگار کشیدن در اماکن عمومی، پارک

خودرو در جلوی منازل، گران‌فروشی‌های

فرصت‌طلبانه و موارد فراوان و متعدد آن

در جامعه، همچنان در حال رشد است.

بدون تردید آغاز اصلاح و ترمیم این

معضل عظیم دوران معاصر از مدرسه

است و مربیان و معلمان در این خصوص

نقش حیاتی دارند. جامعه‌ای که منازعه

را مدیریت نکند، باعث می‌شود انبوهی

از مردم به خاطر ظلم دوزخی شوند و

عده‌ای فراوان‌تر، به خاطر سکوت در برابر

این ظلم، به سرنوشت خسارت دنیا و

آخرت دچار شوند.

در قسمت بعد درباره مفهوم مخالف

تنازع صحبت خواهیم کرد. ■

ان‌شاءالله